

متن پرسش

با سلام: من در روایات بسیاری آیه ۸۵ سوره اسراء را خواندم که منظور از روح خلقی ست بزرگتر از جبرئیل. ولی در اکثر تفاسیر به روح انسانی یا حیوانی و حتی گاهی جبرئیل تفسیر شده. می خواستم نظر شما را در این باره بدانم. چون با وجود مطالعه به جواب قطعی نرسیده ام. متشکرم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در اواخر کتاب «ده نکته در معرفت نفس» مطالبی است که می‌تواند در این مورد برای شما کمک فکری باشد که عیناً خدمتتان ارسال می‌شود: موفق باشید

- قرآن در مورد روح انسان می گوید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...» (۷۲/ص) یعنی چون بدنش را آماده کردم و از روح خود در آن دمیدم، به ملائکه گفتم به او سجده کنند.

از این آیه نتیجه می‌گیریم که:

الف - انسان «از روح خداست» و نه «روح خدا». چون فرمود: «مِنْ رُوحِي» و نفرمود: «رُوحِي»، یعنی روح انسان صورت نازله ای از روح خداست.

ب - روح، مخلوقی است از مخلوقات خداوند و نزدیک ترین مخلوق به خداوند است و حتی از ملائکه هم بالاتر است. و در همین رابطه قرآن می فرماید: «يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ» (۲/نحل) یعنی خداوند ملائکه را به کمک روحی که از «امر» خداست نازل می‌کند. بنابراین نباید برای خدا مثل انسان یک روح قائل شویم و تصور کنیم روح خدا یعنی خود خدا، چرا که خود خداوند در قرآن «روح» را یکی از مخلوقات معرفی می‌کند و می‌فرماید: از روح خودم در جسم انسان دمیدم. و این که می‌فرماید: از روح خودم؛ یعنی روحی که یکی از مخلوقات من است، ولی چون مرتبه این روح بسیار بلند است خداوند آن را به خودش نسبت داد، همان‌طور که خانه کعبه را به خودش نسبت داد، این به جهت شرافت آن مکان است، نه این که خداوند واقعاً خانه داشته باشد. پس:

اولاً: ملائکه به کمک روح نازل می‌شوند، یعنی روح اصل است و ملائکه تجلی آن روح هستند.

ثانیاً: روح از «امر» الهی است و مقامش مقام «كُنْ فَيَكُونُ» است چون خداوند در آیه ۸۲ سوره

مبارکه یس فرمود: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، یعنی: «امر» خدا آن است که چون اراده کند چیزی را ایجاد کند، می‌گوید بشو، و می‌شود). پس روح که از امر الهی است، نظام مادی و ترکیبی و تدریجی ندارد.

ثالثاً: اصل اساسی انسان همین روح است که فوق ملائکه است و جلوه مستقیم حق است و حامل همه اسماء و صفات الهی و همان وجه‌الله است و خلیفه او در عالم وجود است، و چون آن روح مخلوق بی‌واسطه حق است، جامع همه کمالات الهی است، برعکس ملائکه که هرکدام کمال خاصی از حق را ظاهر می‌کنند، به طوری که يك ملك مظهر اسم علیم خدا است مثل جبرائیل، و یکی مظهر اسم ممیت خدا است مثل عزرائیل ولی مقام روح که حقیقت انسان نیز هست جامع همه اسماء الهی است، منتهی به ایجاد حق موجود است و از خود وجودی ندارد.

رابعاً: این سوی دنیایی انسان «اسفل سافلین» و مقام بدن و ماده است و آن سوی انسان، روح است و مقام قرب بی‌واسطه، و لذا انسان‌ها از جهت روح خود به خدا نزدیک‌اند، ولی به واسطه جسم خود که از گل آفریده شده، از او دورند. حال هرطرف را انتخاب کند، آنجایی خواهد شد.

۳. آخرین و پایین‌ترین مرتبه و منزل روح، جای گرفتن در بدن تسویه و تصفیه [۱] شده است که در این مرتبه که روح در بدن جای می‌گیرد آنقدر روح تنزل یافته است که تقریباً از آن مقام اصلی اش خبری نیست. به طوری که در این حالت فراموش می‌کند اصل و منزل اصلی اش کجاست. آنچه در بدن انسان دمیده شده، صورت تنزل یافته روح است.

۲۵- تسویه یعنی متعادل شده و تصفیه یعنی از ناخالصی‌ها پاک گشته